

## بررسی اسباب حلیت از منظر فقه امامیه

مرتضی عمارلو<sup>۱\*</sup>

۱- گروه فقه و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی بابل، بابل، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
دریافت مقاله: ۰۱/۲/۵ پذیرش مقاله: ۰۱/۳/۲۵	<b>مقدمه:</b> مسئله حرمت مال دیگران یکی از اساسی‌ترین اموری است که در زندگی آدمی، در بعد فردی و اجتماعی، دارای آثار منفی است و در آموزه‌های دینی به‌ویژه در قرآن به احترام به اموال غیر و نهی از تصرف بدون اجازه، سفارش شده است و در فقه به‌عنوان یک قاعده مشهور است. هدف از این پژوهش، بیان خاستگاه و حکمت تشریح حلیت و همچنین اسباب حلیت با تکیه بر آیات و روایات و دیدگاه فقها است.
<b>کلمات کلیدی:</b> حلیت قاعده حلیت اسباب حلیت قرآن فقه امامیه	<b>روش‌ها:</b> این پژوهش با استفاده از آیات و روایات و کتاب‌های مرتبط با آنها در صدد تبیین اسباب حلیت از منظر فقه امامیه می‌باشد. این پژوهش به روش مطالعه‌ی کتابخانه‌ای انجام گرفته و اطلاعات لازم جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل شده است؛ بنابراین روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی محسوب می‌شود.
	<b>نتایج:</b> بر اساس آموزه‌های دینی، تصرف در اموال دیگران، جایز نیست و از طرف شارع نهی شده است و هر گونه تصرف در اموال دیگران باید در چارچوب قوانین و ضوابط دینی باشد و این قاعده عقلایی است که مورد تأیید و امضا شرع است که با مطالعه و بررسی انجام شده در فقه امامیه، خاستگاه تشریح حلیت که از احکام شرعی می‌باشد خدا است و حکمت تشریح حلیت از منظر قرآن، پاک بودن، وجود منفعت، رفع حرج و دفع ضرر است و همچنین اسباب حلیت براساس آیات قرآنی، روایات و دیدگاه‌های فقهای امامیه، از جمله؛ اذن الهی، فقدان اهلیت تکلیف، عذر، اذن و یا اجازه مالک یا ولی، عقود اذنی و اسباب ملکیت تبیین شده است.
	<b>نتیجه‌گیری:</b> اصل اولی در تصرف اموال دیگران بر اساس آموزه‌های دینی حرمت است و هرگونه تصرف در اموال دیگران باید در چارچوب قوانین و ضوابط دینی باشد و این یک قاعده عقلایی، که مورد تأیید و امضاء شارع است و همچنین خاستگاه تشریح حلیت که از احکام شرعی می‌باشد خدا است و حکمت تشریح حلیت و اسباب حلیت از منظر قرآن بیان شده است.



استناد (ونکوور): عمارلو م. بررسی اسباب حلیت از منظر فقه امامیه. مجله پژوهشنامه حلال. بهار ۱۴۰۱؛ ۵(۱): ۳۵-۴۷.

## مقدمه

می‌گذارد و جزو رذایل اخلاقی است که در آموزه‌های دینی به رعایت حدود اموال مسلمان و خوداری از تصرف بدون اجازه در آن سفارش زیادی شده است و آنقدر این مسئله اهمیت دارد که فقها در مباحث فقهی به‌عنوان یک قاعده مطرح می‌کنند و یک قاعده مشهور در فقه است. مسئله حرمت تصرف مال دیگران به‌ویژه مال مسلمان بدون اذن

مسئله حرمت و احترام به مال دیگران، یکی از قواعد فقهیه است که مفاد آن، عبارت است از اینکه هر مسلمان حق تعدی و تجاوز به مال دیگران ندارد و از آن نهی شده است و اگر شخصی قصد تصرف در مال مسلمان را دارد باید اجازه بگیرد و از نظر علمای اخلاق، تصرف و تعدی به مال مسلمان بدون اجازه، اثرات سوئی بر جان و دل آدمی

\* نویسنده مسئول: مرتضی عمارلو، آدرس پست الکترونیکی: aammar1389@gmail.com، شماره تماس: ۰۱۷-۳۵۴۴۳۴۲۰



در مقاله‌ی «اصل اباحه و اصل حلیت در فقه و حقوق ایران» نوشته‌ی طیبه قدرتی سیاهمزی و همکاران (۱۳۹۹) نویسنده به تبیین معنای لغوی و اصطلاحی حلیت و کاربرد آن در فقه پرداخته است.

در مقاله‌ی «بررسی آیات فقهی در حلیت یا حرمت استعمال دخانیات در نگاه فریقین» نوشته‌ی مرتضی رحیمی (۱۳۹۷)، نویسنده به بررسی و مقایسه دیدگاه دانشمندان شیعه و اهل سنت در مسئله حکم حرمت یا حلیت استعمال دخانیات و همچنین کاربرد و چگونگی استناد به آیات فقهی پرداخته است.

تمایز این پژوهش با آثار پیش گفته شده در این است که می‌کوشد نگاه تحلیلی به گزاره‌های قرآنی و روایی داشته و محوریت پژوهش را تبیین آیات و روایات و سخنان فقها قرار داده و سعی می‌کند راه‌های شناخت حلال و اسباب حلیت از منظر فقه امامیه را بررسی کند.

مواد و روش‌ها: در این پژوهش، از روش تحلیل و توصیف محتوا استفاده شده است و تحلیل و بررسی بر اساس متون آیات و روایات و سخنان بزرگان دینی می‌باشد و برای محتوا، مراحل مختلفی طی می‌شود. از جمله این مراحل، می‌توان سه مرحله عمده زیر را ذکر نمود:

الف: مرحله قبل از تحلیل (آماده سازی و سازماندهی)؛ در این مرحله، سعی شده است تمام متون دینی بررسی گردد و آیات و روایات و دیدگاه‌های فقها مرتبط با اسباب حلیت جمع‌آوری گردد.

ب: بررسی مواد (پیام)؛ بعد از جمع‌آوری اطلاعات مرتبط با اسباب حلیت از منظر فقه امامیه، در این مرحله اسباب، از جمله؛ اذن الهی، اذن مالک یا صاحب حق تصرف، بیع، اضطرار، اکراه، تقیه و ملکیت مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

ج: پردازش نتایج؛ در این مرحله، حلیت و اسباب آن از منظر متون دینی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و اسبابی که از نظر فقه امامیه در تشریح حلیت ذکر شده، تبیین می‌گردد.

#### مواد و روش‌ها

آن‌ها، در متون دینی از جمله آیات، روایات به آن اشاره شده است و فقها در مباحث خود به صورت گسترده به این مسئله پرداخته‌اند. قاعده احترام به اموال مسلمان بعنوان یک قاعده عقلایی که مورد تایید و امضای شارع است که هیچ کس حق تصرف در اموال دیگران را ندارد و از جمله آیه‌ی که به این قاعده فقهی اشاره می‌کند در سوره بقره است که خداوند می‌فرماید: «ولا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل...»؛ «و مال یکدیگر را به ناحق مخورید...». و این قاعده از روایات مربوط به احترام مال مسلمان به ویژه روایت موثق ابو بصیر از امام صادق (ع) استناد می‌شود می‌فرماید: «و اکل لحمه معصیة و حرمة ماله کحرمة دمه»؛ «و خوردن گوشت او معصیت است و احترام مال او همانند احترام خون (جان) او است» (۱).

آنچه که در این پژوهش، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد مسئله اسباب حلیت است، و سعی شده است به سوالاتی که در موضوع حلیت مطرح است پاسخ داده شود. از جمله سوالاتی که در این تحقیق قابل بررسی است عبارت است؛ الف: واژه حلیت به چه معنی است؟ ب: خاستگاه و حکمت تشریح حلیت و همچنین اسباب حلیت از منظر فقه امامیه بیان شده، چیست؟ که مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و به آن پاسخ داده می‌شود.

بررسی پیشینه نشان می‌دهد، تحقیقات مختلفی در گستره موضوع «اسباب حلیت» انجام شده است برخی از این تحقیقات به صورت عمومی و در کتاب‌های فقهی درج شده است که نمی‌توان گفت با رویکرد تخصصی به موضوع ورود داشته اند بلکه به مناسبت و در ضمن مباحث گستره فقهی به موضوع اسباب حلیت نیم نگاهی داشته‌اند. جدای از این طیف نوشتاری، مرور مقالات نگارش یافته در موضوع به تعدادی مقاله می‌رساند که بعضاً به صورت مختصر و به یک سبب اشاره کرده‌اند.

پایان نامه‌ی «ملاک‌ها و معیارهای حلیت و حرمت حیوانات و پرندگان» نوشته‌ی احمد کارگری (۱۳۹۱) هدف از این تحقیق شناسایی بخشی از خوراکی‌های حلال و حرام است که در اینجا به موضوع حیوانات و پرندگان و آبزیان حلال و حرام از منظر قرآن و روایات پرداخته می‌شود.

که می‌توان به آنان تمسک کرد آیه‌ی ۱۷ از سوره یاسین است که خداوند می‌فرماید: «وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»؛ «و چیزی جز پیام‌رسانی روشن، بر عهده ما نیست» خداوند پیامبرانش را ابلاغ‌کننده احکام الهی می‌شناساند و دیگر آیه‌ای که می‌توان به آن استناد کرد: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ» انسان‌ها را از تحلیل و تحریم امور بی‌اجازه الهی باز می‌دارند؛ «بگو: مرا خبر دهید؛ آنچه را که خداوند از روزی برایتان فرو فرستاده است حلال و (برخی را) حرام گردانیده‌اید، آیا خداوند به شما اجازه داده است یا بر خداوند دروغ می‌بندید؟»

### حکمت حلیت از منظر قرآن

حکمت اصلی تشریح حلیت در احکام با توجه متون دینی به‌ویژه آیات قرآن عبارت است از:

۱) پاک بودن؛ یکی از حکمت‌های اصلی تشریح حلیت، پاک بودن است که خداوند در قرآن به آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: «أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ»؛ «همه پاکیزه‌های (از رزق خدا) برای شما حلال شد» و در آیات دیگر هم به این حکمت اشاره می‌کند و می‌فرماید: «...كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ...»؛ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا...»؛ «...يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ...»

بنابراین از دلالت آیات مذکور، خداوند واژه طیبیات را که به معنای پاک بودن است، برای تشریح حکمت حلیت، بیان کرده است.

۲) وجود منفعت؛ خداوند در این عالم هر چیزی که برای انسان دارای منفعت باشد و سبب تکامل و تعالی آدمی گردد حلال کرده است و از واژه طیبیات در آیات متعددی استفاده کرده؛ خداوند می‌فرماید: «أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ»؛ «همه پاکیزه‌های (از رزق خدا) برای شما حلال شد.» به اعتقاد برخی از مفسرین که بیان شده است «الطَّيِّبَاتُ» اشیا و اموری‌اند که بهره‌وری از آنها ضرر دنیایی یا آخرتی در پی نداشته (۱۵)، و برای بشر منفعت دارند (۱۶). امام صادق (ع) نیز فرموده که خدا بر اثر رغبت یا تنفر خود چیزی را حلال یا حرام نکرده، بلکه در این تحلیل و تحریم، مصالح و مفاسد

چیستی حلیت: «حلیت» از ریشه «ح - ل - ل» و در لغت به معنای گشودن، رها کردن (۲)؛ وارد شدن و فرود آمدن (۳)، و رفع ممنوعیت (۴)، است و راغب اصفهانی آن را به معنای «باز کردن گره» بیان کرده است (۵). «حِلّ» به معنای حلال و استعاره از باز کردن و گشایش در چیزی است و حلال، آن چیزی است که از ممنوعیت باز شده است (۶).

در اصطلاح فقهی، حلیت به معنای جواز تصرف در اشیای خارجی است که در حلیت آنها تردید شده است؛ برای مثال، هرگاه در حلال یا حرام بودن خوردن چیزی شک شود، با اجرای اصل حلیت، به حلال بودن آن حکم داده می‌شود. بعضی از فقها، اصل حلیت را مترادف اصل اباحه دانسته‌اند (۷)، و به تعبیر دیگر چیزی است که شرع آن را جایز شمرده (۸)، یا از نظر شرع و عقل رواست؛ عمل قلبی و از اعتقادات باشد؛ یا کار بدنی و جوارحی یا گفتار (۹)، از این اصطلاح، گاه معنای عام آن اراده می‌شود که مقابل حرام (۱۰)، و شامل رفتارها و افکار غیر حرام، واجب، مستحب، مکروه و مباح می‌شود و گاه به معنای خاص حلال است که تنها به اعمالی گفته می‌شود که انجام دادن و ترک آنها مساوی است (۱۱)، حلیت به معنای دوم، به حلال غیر اقتضایی عملی که هیچ‌گونه مصلحت و مفسده ندارد (و حلال اقتضایی) عملی که در آن مصلحت ملزم با مفسده ملزم، یا مصلحت غیر ملزم با مفسده غیرملزم یکجا باشد، به‌گونه‌ای که هیچ‌کدام بر دیگری ترجیح نداشته باشد قسمت شده است (۹). برپایه تقسیمی دیگر، حلیت دو گونه تکلیفی و وضعی دارد (۱۲)، حلیت تکلیفی، یعنی عمل از دید شرع جایز است و ارتکاب آن حرام نیست. حلیت وضعی یعنی عمل یا عقد مورد نظر صحیح است و می‌توان آثار صحت را بر آن استوار کرد (۱۳)، به کردار روا و جایز «حلال» گفته می‌شود (۱۴).

### خاستگاه حلیت

مسئله حلیت یکی از مسائل مهم در احکام شرعی است که خاستگاه اصلی تشریح احکام شرعی، خدای متعال است که در قرآن به آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»؛ «داوری جز با خداوند نیست» و از جمله آیات دیگری

آفریده‌های خود را در نظر گرفته و چیزهای سودمند را حلال و چیزهای زیانبخش را حرام کرده است (۱). امام رضا (ع) نیز وجود مصلحت و نفع را علت تحلیل خوردنی‌ها و ضرر و فساد را سبب تحریم الهی آنها دانسته است (۱۷).

۳) رفع حرج از بندگان؛ حکمت دیگر تحلیل از منظر قرآن، رفع حرج از بندگان است حرج در لغت به معنی ضیق، تنگی، تنگنا، گناه و حرام است؛ زیرا برخی اعمال، بندگان را در تنگنا و زحمت قرار می‌دهد که انجام آن برای آنها ممکن نیست یا متحمل زحمت زیاد می‌شوند. خداوند برای آسان‌سازی کار برای بندگان و برداشتن مشقت از آنهاست که این امر، گاه به شکل عام بوده است؛ و گاه تسهیل یاد شده برای افراد خاصی است؛ همچون حلال شدن ازدواج با بیش از ۴ همسر (۱۸)، و ازدواج با زنان، بی‌مهر بر پیامبر (۱۹)، برای برداشتن سختی از آن حضرت: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحَلَّلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينِكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِكَ وَبَنَاتِ عَمَاتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَأُمَّرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» گاه نیز تحلیل برخی اعمال با هدف گرفتار نشدن مؤمنان به گناه بوده است؛ مانند حلّیت آمیزش با همسر در شب‌های ماه رمضان: «أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّقْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَأَبْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» بسیاری از مفسران گفته‌اند آمیزش با همسر در شب‌های ماه رمضان پیش از نزول این آیه حرام بوده است (۲۰).

۴) دفع ضرر؛ خداوند در قرآن یکی دیگر از حکمت‌های حلّیت را، دفع ضرر از بندگان می‌داند و یکی از مصادیق آن، اباحه تیمم برای مسلمانان در موارد یافت نشدن یا ضرر

داشتن آب است که در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» و همچنین خداوند در برخی از محرمات، حکمت تحلیل در آنها را اضطرار بندگان می‌داند و می‌فرماید: «نَمَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» بنابراین با بررسی‌های انجام شده در آیات قرآن، آنچه به نظر می‌رسد حکمت تشریح حلّیت در احکام شرعی همچون پاک بودن، وجود سود و بهروری برای بندگان، رفع عسر و حرج و دفع ضرر از بندگان است.

#### اسباب حلّیت از نظر فقه امامیه

۱) اذن شارع؛ به معنای جعل اباحه و حکم به آن، مانند اذن خوردن از خانه افرادی مانند پدر، مادر و برادر، بدون نیاز به اجازه آنان (۲۱)، و نیز اذن دادن به حیازت مباحات عمومی است (۲۲). بنابراین هیچ فردی حق تصرف اموال دیگران را ندارد و از نظر ممنوع و حرام است مگر در مواردی که خداوند اجازه داده که عبارت است از:

۱-۱) اذن شارع به جهاد مظلومین ستم‌دیده؛ انسان حق تصرف در اموال دیگران را ندارد و از نظر شرع ممنوع و حرام است؛ اما یکی از مواردی خداوند اجازه تصرف در مال دیگران داده است، به کسانی که همواره و مظلومانه مورد تهاجم و قتل عام کفار قرار گرفته‌اند که خداوند می‌فرماید: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» به کسانی که بر آنها جنگ تحمیل می‌شود اجازه‌ی جهاد داده شد زیرا ستم دیده‌اند و بی‌گمان خداوند بر یاری آنان تواناست. شیخ طوسی می‌فرماید: این آیه درباره مهاجرینی نازل شده که اهل مکه آن‌ها را از وطن خویش بیرون کرده بودند و وقتی که قوی شدند، خداوند آن‌ها را به جهاد امر

نمود و این آیه نخستین آیه‌ای است که درباره قتال نازل شده است.

۱-۲) اذن شارع به خوردن طعام از خانه خویشاوندان و دوستان بدون اجازه؛ یکی دیگر از موردهای که خداوند جایز و مشروع کرده و نیاز به اذن صاحب آن نیست خوردن طعام از خانه خویشاوندان و دوستان بی‌اجازه و هنگام نبودن آنان است خداوند در سوره نور می‌فرماید: «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»؛ «بر نابینا و بر لنگ و بر بیمار و بر شما گناهی نیست که از (خوراک و آذوقه) خانه‌های خویش بخورید یا از خانه‌های پدرانتان یا خانه‌های مادرانتان یا خانه‌های برادرانتان یا خانه‌های خواهرانتان یا خانه‌های عموهایتان یا خانه‌های عمه‌هایتان یا خانه‌های دایی‌هایتان یا خانه‌های خاله‌هایتان یا آن خانه‌ای که کلیدش را در اختیار دارید یا خانه دوستتان؛ نیز بر شما گناهی نیست در اینکه با هم یا پراکنده غذا بخورید پس چون به هر خانه‌ای در آمدید به همدیگر درود گوید، درودی خجسته پاکیزه از نزد خداوند؛ بدین گونه خداوند آیات را برای شما روشن می‌دارد باشد که خرد ورزید». فقهای امامیه معتقدند در هر صورت خوردن از خانه این افراد جایز است، مگر علم یا ظن قوی به عدم رضایت آنان پیدا شود (۲۱).

۱-۳) اذن شارع در حق ماره؛ حق ماره یکی از مصادیقی است که در متون دینی به آن اشاره شده است و پیرو آن فقها در مباحث خود به آن پرداخته‌اند. حق الماره به معنای حق رهگذر و عابر (دهخدا، لغتنامه، ذیل واژه حق الماره)؛ حقی است که در آن استفاده رهگذران از محصولات باغ‌ها و کشتزارها بدون اجازه مالک روا دانسته شده است (۲۳). تصرف در مال دیگری بدون اجازه او حرام است. مواردی از این حکم استثنا شده است، از جمله: خوردن از میوه درخت،

زراعت و سبزی‌ها برای کسی که به طور اتفاقی از کنار آنها عبور می‌کند، که بنا بر مشهور، بلکه اجماع ادعا شده با شرایط زیر جایز است (۲۴). محقق حلی (ره) در توضیح آن می‌گوید: هنگامی که انسان از کنار نخلستان، باغ میوه و یا زمین زراعی به صورت اتفاقی و بدون تصمیم قبلی عبور کند، می‌تواند از آنها بخورد بدون این که چیزی از آن درخت یا زراعت را از بین ببرد و یا مقداری از آن میوه و یا زراعت را با خودش حمل نماید (۲۵). آقای خوبی (ره) گفته است: شرط لازم برای جواز تصرف، در اموال دیگران، علم به رضایت مالک اذن او می‌باشد؛ اما در مواردی مانند حق ماره، با اذن مالک حقیقی (شارع مقدس) تصرف در مال غیر جایز است (۲۶).

۱-۴) اذن شارع در جواز تصرف غنایم جنگی؛ غنیمت در لغت به معنای «فایده به‌دست‌آمده» است (۲۷)، از این رو هم شامل اموالی است که در جنگ به دست می‌آید و هم سودی را در بر می‌گیرد که راه‌های دیگر مانند تجارت حاصل می‌شود (۲۸). به اموالی که پس از پیروزی در جنگ از دشمن به دست می‌آیند «غنیمت» گفته (۲۹)، و فقیهان نیز معنای لغوی آن را استفاده کرده‌اند (۳۰). آنچه که در قرآن در مسئله جواز حلیت غنایم جنگی بیان شده است در سوره انفال است که خداوند کسب مال با غنیمت گرفتن از دشمن را جایز می‌داند و می‌فرماید: «فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا...» «از آنچه به غنیمت گرفته‌اید، حلال و پاکیزه بخورید و از خدا بپرهیزید خداوند آمرزنده و مهربان است». بنابراین غنایم جنگی از مصادیقی است که با اذن الهی جایز است.

۱-۵) اذن شارع در جواز حلیت کنیزان؛ یکی دیگر از موارد حلیت مسئله کنیز است که در قرآن خداوند به آن اشاره می‌کند که در تعریف کنیز آمده است: زنان و دختران غیرمسلمانی هستند که در جنگ‌ها میان مسلمانان و کفار به اسارت گرفته می‌شدند (۳۱). کنیز در لغت به معنای خدمتکار زنان، زن مملوکه و خادمه و زن برده است (۳۲)؛ و نظیر حلال بودن آمیزش با کنیزانی که در ملک وی هستند «حَرَمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَأَخْوَاتِكُمْ وَعَمَّاتِكُمْ وَخَالَاتِكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأَخْتِ وَأُمَّهَاتِكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخْوَاتِكُمُ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَابِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ

با توسعه گستره مفهوم اسیر، آن را بر هر شخصی که محبوس و تحت سلطه باشد، چه با قیود ظاهری و چه با تعهدات عرفی و الزامات قانونی، مانند عبد و زندانی نیز شامل دانسته است (مصطفوی، التحقیق، ذیل واژه أُسر). برده یا بنده (مرد یا زن) نیز انسانی است که تمام اختیاراتش به دست دیگری سپرده شده و خرید و فروش می‌گردد، و مالک مجاز است به‌دلخواه خود هرگونه تصرفی در آن بکند (۲۸).

در مورد برده قرار دادن اسیران کافر، فقیهان به آیات قرآن، سیره پیامبر و روایات اهل‌بیت (ع) استناد کرده‌اند؛ از جمله به آیه ۴ سوره محمد است که خداوند می‌فرماید: «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوُثَاقَ فَمَا مَنَّا بَعْدُ...» استناد شده است. برخی جمله «فَشُدُّوا الْوُثَاقَ» را در این آیه دلیل بر برده قرار دادن اسیر دانسته‌اند (۲۹)، و گروهی به جمله «فَمَا مَنَّا بَعْدُ» استدلال کرده و گفته‌اند: منت گذاشتن بر اسیر به این است که او را نکشند (۳۴)؛ هم‌چنین از امامان معصوم (ع) روایت شده است که کافر بعد از اسارت، ملک مسلمانان محسوب شده، امام مخیر است او را در برابر فدیة یا بدون فدیة آزاد کند، یا او را به بردگی بگیرد (۳۵). بنابراین فقیهان شیعی براساس آیات و روایات، به اتفاق به جواز بردگی زنان و اطفال اسیر شده کافر حکم کرده‌اند (۳۴). بیش‌تر فقیهان بردگی مردان را نیز جایز دانسته‌اند (۳۶).

۲) فقدان اهلیت تکلیف؛ یکی دیگر از اسباب ارتکاب محرّمات، برای دیوانه و کودک به جهت نداشتن اهلیت تکلیف، مباح است (۳۷).

۳) عذر، اعم از عقلی و شرعی؛ عذری که مانع تعلق تکلیف به مکلف می‌شود، مانند فراموشی، خطا، اضطرار، اکراه، عجز، تقیّه، عسر و حرج و بیماری، موجب رفع تکلیف و اباحه ارتکاب است (۲۲).

۳-۱) اضطرار؛ «اضطرار» در لغت، به معنای ناگزیر و ناچار شدن در انجام یا ترک کاری است (۳۸)، به هر حال، خود اضطرار به معنای احتیاج، ناچاری، ناگزیری و درماندگی است؛ چنانکه در لسان العرب آمده است: اضطرار عبارت است از احتیاج به چیزی؛ و ضرر اسم مصدر اضطرار است.» در

نِسَانِكُمْ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا»؛ «حرام شد بر شما (ازدواج با) مادران و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر و مادران رضاعی و خواهران رضاعی و مادران زن و دختران زن که در دامن شما تربیت شده‌اند اگر با آن زن مباشرت کرده باشید، و اگر دخول با آن زن نکرده (طلاق دهید) باکی نیست (که با دختر او ازدواج کنید). و نیز حرام شد زن فرزندان صلبی و نیز حرام شد جمع میان دو خواهر مگر آنچه پیش از نزول این حکم کرده‌اید (که خدا از آن درگذشت) که خدا (در حق بندگان) بخشنده و مهربان است». شیخ طوسی گوید: درباره این قسمت آیه «وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ»، عطا گوید: در موقعی نازل گردید که رسول خدا صلی الله علیه و آله زوجه زید بن حارثه را (پس از کشته شدن زید در جنگ) به زوجیت گرفت و مشرکین در این باره به گفت و شنود پرداخته بودند» (۳۳).

آیه‌ی دیگری که دلالت بر جواز حلیت کنیزان می‌کند «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»، «و نکاح زنان شوهردار نیز (برای شما حرام شد) مگر آن زنانی که (در جنگ‌های با کفار، به حکم خدا) متصرف شده‌اید. این حکم خدا بر شماست، و هر زنی غیر آنچه ذکر شد شما را حلال است که به مال خود به طریق زناشویی بگیرید نه آنکه زنا کنید، پس چنانچه از آنها بهره‌مند شوید آن مهر معین که حق آنهاست به آنان بپردازید، و باکی نیست بر شما که بعد از تعیین مهر هم به چیزی با هم تراضی کنید (و بدانید که) البته خدا دانا و آگاه است»

۶-۱) اذن شارع در جواز اسیران جنگی؛ اسیر هر فرد نظامی مسلحی است که در نبرد مسلحانه به دست نیروهای دشمن افتاده باشد فرد اسیر را نیز از آن جهت که با ریسمان چرمی به نام «إسار» یا «أسر» می‌بستند، اسیر نامیده‌اند (۵).

د) باب ازدواج و احکام اولاد: «سقط جنین جایز نیست، مگر این‌که برای مادر ضرر و خطر جانی داشته باشد و دفع ضرر از او متوقف بر این عمل و پیش از دمیده شدن روح در جنین (چهار ماهگی) باشد» (۴۳). «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرُّتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ»؛ «شما را چه می‌شود که از آنچه (در ذبح) نام خداوند بر آن برده شده است نمی‌خورید در حالی که (خداوند) آنچه را بر شما حرام کرده - جز آنچه از (خوردن) آن، ناگزیر شده باشید- برایتان روشن ساخته است؛ و بی‌گمان بسیاری با هوا و هوس‌هایشان به نادانی (مردم را همراه می‌کند)؛ میت، خون، گوشت خوک و آنچه نام خدا بر آن برده نشده است، در حالت اضطرار حلال هستند «حَرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَالْحَمَّ الْخَنِزِيرِ وَمَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةَ وَالْمَوْقُوذَةَ وَالْمُتَرَدِّبَةَ وَالنَّطِيحَةَ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذُكِّرْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقُ الْيَوْمِ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ «مردار و خون و گوشت خوک و آنچه جز به نام خداوند ذبح شده باشد و مرده با خفگی و مرده با ضربه و مرده با افتادن از بلندی و مرده از شاخ زدن حیوان دیگر و آنچه درندگان نیم‌خور کرده باشند - جز آن را که (تا زنده است) ذبح کرده‌اید- و آنچه بر روی سنگ‌های مقدس (برای بت‌ها) قربانی شود و آنچه با تیرهای بخت‌آزمایی قسمت کنید (خوردن گوشت همه اینها) بر شما حرام و آنها (همه) گناه است؛ امروز کافران از دین شما نومید شدند پس، از ایشان مهراسید و از من بهراسید! امروز دینتان را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را (همه عنوان) آیین شما پسندیدم پس، هر که در قحطی و گرسنگی ناگزیر (از خوردن گوشت حرام) شود بی‌آنکه گراینده به گناه باشد بی‌گمان خداوند آمرزنده‌ای بخشاینده است»، اگر مکلف باغی و تجاوزگر نباشد «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَالْحَمَّ الْخَنِزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ».

کتاب مفردات راغب و مجمع البحرین نیز قریب به همین معنا آمده است (۳۹).

قاعده اضطرار در اصطلاح فقهی این مفهوم را دارد که با پیدایش اضطرار، تکلیف شرعی، از عهده مکلف برداشته می‌شود؛ بدین معنا که مکلف را از موضوع حکم شرعی خارج می‌کند که نتیجه آن، جواز ارتکاب حرام یا ترک واجب در حال اضطرار است؛ مانند خوردن مردار یا ترک نماز که در شرایط عادی، حرام و در حال اضطرار، حلال است (۳۹).

طبق نظر مشهور، اضطرار با بیم عقلایی - نه صرف پندار- از رسیدن زبانی که به طور معمول قابل تحمل نیست، محقق می‌شود؛ خواه برای خود انسان باشد یا فردی که حفظ او بر انسان واجب است؛ ضرر نیز جانی باشد یا مالی و یا نسبت به آبرو؛ ضرر جانی نیز در حد کشته شدن باشد یا نقص عضو یا پیدایش بیماری یا شدت پیدا کردن آن یا طولانی شدن دوره درمان یا مشکل شدن مداوا و یا پیدایش عارضه‌ای که منجر به یکی از آسیب‌های یاد شده گردد (۴۰). هر چند جایگاه اصلی این قاعده در فقه، باب خوردن و آشامیدن است، اما کارایی زیاد آن در حل مسائل فقهی، موجب شده تا به مناسبت، در دیگر باب‌های فقهی نیز مطرح گردد. در ذیل به چند نمونه از موارد آن، اشاره می‌گردد:

الف) باب خوردن و آشامیدن: «اگر معالجه بیمار منحصر در خوردن داروی حرام باشد، خوردن آن دارو جایز است» (۴۱). همچنین گفته می‌شود: «چنانچه فرد به خوردن و آشامیدن حرام مضطر گردد، باید به مقداری که اضطرار بر طرف گردد اکتفا کند» (۵).

ب) باب نگاه و لمس بدن نامحرم: «نگاه و لمس بدن نامحرم حرام است، ولی در موارد ضروری مثل درمان استثنای شده است» (۹). در جایی دیگر گفته شد: «اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت بیمار جهت درمان نباشد، نگاه اشکال ندارد» (۴۲).

ج) باب روزه: اگر روزه، موجب ضعفی شده که نمی‌توان تحمل کرد و برای او مشقت و حرج داشته باشد، روزه نگیرد، ولی بعداً در صورت توانایی، باید قضا کند» (۴۳).

إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ «بر آن کسان که پس از ایمان به خداوند کفر ورزند - نه آن کسان که وادار (به اظهار کفر) شده‌اند و دلشان به ایمان گرم است بلکه آن کسان که دل به کفر دهند - خشمی از خداوند خواهد بود و عذابی سترگ خواهند داشت» حلال است. این آیه درباره عمار یاسر نازل شد که بر اثر اجبار مشرکان به سخنان کفرآمیز وادار گردید (۴۵)، پیامبر (ص) ضمن تأیید عمل عمار، تکرار چنین سخنانی را در صورت اکراه مجدد جایز شمرد (۴۶). بنابراین اکراه براساس آیات و روایات سبب رفع تکلیف و مسولیت از ملکف می‌نماید و سبب می‌شود که مومنین در حرام الهی تصرف نمایند و از طرف خداوند عقوبت و عذاب متوجه آنها نمی‌شود.

۳-۳) تقیه؛ واژه تقیه به معنای پرهیز، نگاهداری و پنهان کردن است (۵). بر این اساس تقیه را به پنهان کردن مذهب خویش یا خودداری از اظهار آن در مواردی که ضرر جانی یا مالی متوجه شخص باشد (۴۷)، و خود را هم‌مذهب دیگران نشان دادن برای حفظ جان (۲۰)، تعریف کرده‌اند. مفسران، متکلمان و فقیهان نیز تعاریف مشابهی از آن به دست داده‌اند (۱). در همه این تعاریف، عناصر پنهان ساختن حق یا اظهار خلاف آن و دفع ضرر دینی یا دنیایی به چشم می‌آید. عالمان دینی شیعه، در اصل تقیه اتفاق نظر دارند؛ ولی در بیان آن تعاریف متعددی مطرح کرده‌اند که برخی از آن عبارت است از: شیخ مفید: تقیه، پنهان کردن حق و پوشاندن اعتقاد به آن در برابر مخالفان، به منظور اجتناب از ضرر دینی یا دنیایی است (۳)؛ امین الاسلام طبرسی: تقیه این است که از ترس جان چیزی را با زبان اظهار کنی که قلب آن را پنهان کرده است (۳۲). شیخ انصاری: تقیه به معنای نگاهداری خود از صدمه دیگری است از راه ابراز موافقت با او در گفتار یا رفتار مخالف حق (۴۸)، تقیه از جهات گوناگونی تقسیم شده است (۲۰)، شیخ مفید آن را با نظر به حکم آن به واجب، حرام و مستحب تقسیم کرده است؛ از جمله به هنگام ترس از جان، آن را واجب و در صورت ترس از زیان مالی آن را مباح دانسته است (۴۹). کلینی در کتاب الکافی از امام صادق (ع) نقل کرده

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ «جز این نیست که «خداوند» مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را جز به نام خداوند ذبح شده باشد بر شما حرام کرده است؛ پس کسی که ناگزیر (از خوردن این چیزها) شده باشد در حالی که افزونخواه برای رسیدن به لذت) و متجاوز (از حدّ سدّ جوع نباشد بر او گناهی نیست، که خداوند آمرزنده‌ای بخشاینده است»؛ نیز «قُلْ لَا أُجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ «بگو در آنچه به من وحی شده است چیزی نمی‌یابم که برای خورنده‌ای که آن را می‌خورد حرام باشد؛ مگر مردار و یا خون ریخته یا گوشت خوک که پلید است و یا آنچه از سر نافرمانی جز به نام خداوند ذبح شده باشد اما کسی که (از خوردن آنها) ناگزیر شده است در حالی که افزونخواه (برای رسیدن به لذت و متجاوز) از حدّ سدّ جوع نباشد بی‌گمان پروردگارت آمرزنده بخشاینده است. «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلٍ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۴۳). تفاسیر، (غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ) را نداشتن قصد لذت‌جویی و خوردن به اندازه رفع گرسنگی (۴۳)؛ یا عدم افراط و تفریط دانسته‌اند (۴۳). امام (ع) نیز ارتکاب همه محرّمات را هنگام اضطرار حلال شمرده است (۴۳). فقیهان اسلامی با استناد به روایات و ادله‌ای دیگر، ارتکاب برخی محرّمات از جمله کشتن انسان بی‌گناه را در حالت اضطرار نیز جایز شمرده‌اند (۴۰).

۲-۳) اکراه؛ یکی از راه‌های که سبب می‌شود حرام الهی برای هر مسلمان حلال باشد و تکلیفی برای او نباشد زمانی است انجام فعلی با قوه قهریه باشد؛ یعنی فرد مجبور به ارتکاب حرام گردد. آنچه در تعریف اصطلاح اکراه آمده است از ماده «كْرَه» متضاد «حُب» (۲۰) و به معنای واداشتن انسان به کاری است که از آن بیزار است (۴۰). اکراه به عنوان یک قاعده فقهی در میان فقها شهرت دارد و احکامی مانند: رفع تکلیف و مسولیت کیفری بر آن مترتب می‌شود (۴۴)، از جمله مصادیق اکراه؛ حلّیت گفتن سخنان کفرآمیز برای مکره است که خداوند قرآن می‌فرماید: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ



۴-۳) آیهی اذن دخول در منزل؛ یکی دیگر از آیاتی که دلالت بر اذن در تصرف اموال دیگران دارد آیهی اجازه گرفتن از مالک خانه یا ساکنان منزل است که خداوند در قرآن می‌فرماید: «فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»؛ «پس اگر در آن (خانه)ها کسی را نیابید درون آنها در نیابید تا به شما اجازه داده شود و اگر به شما گویند: باز گردید! باز گردید، این برایتان پاکیزه‌تر است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید داناست».

۵) عقود اذنی؛ همچون عاریه، وکالت، ودیعه و بنابر قولی، معاطات از اسباب اباحه تصرف‌اند.

۶) اسباب ملک؛ هر سببی که موجب تملک می‌گردد، به تبع آن، اباحه نیز ثابت می‌شود؛ خواه سبب قهری باشد، مانند ارث، یا اختیاری، مانند بیع، صلح، قرض و غیر آن‌ها از عقود موجب انتقال ملک و لقطه و حیازت از غیر عقود (۵۱). یکی از اسباب حلیت اباحه بر اساس فقه امامیه، تجارت که بعنوان یک قاعده کلی و عمومی شمرده می‌شود، شامل تمام معاملات از جمله بیع، اجاره، صلح و... می‌شود و آیه‌ای که در قرآن به آن استناد شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل و از طرق نامشروع نخورید مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام گیرد». آیه مزبور بر اباحه تجارت دلالت دارد (۵۲). طبق این بیان، تمام مبادلات مالی و انواع تجارت‌ها که در میان مردم رایج است. چنانچه از روی رضایت طرفین صورت گیرد و جنبه معقول و منطقی داشته باشد از نظر اسلام مجاز است؛ مگر در مواردی که بخاطر مصالح معینی، نهی صریح از آن شده است (۵۳). در آیه تجارت معاملات که با رضایت طرفین و به صورت شرعی انجام می‌شود، صحیح دانسته شده است (۵۴). علامه طباطبایی عبارت «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» را استثنا منقطع می‌داند (۵۵). به گفته گروهی رضایت طرفین زمانی حاصل می‌شود که معامله به صورت عقد بیع انجام شود و به عقیده برخی از عالمان شیعه و اهل سنت، رضایت در معامله با جدا شدن طرفین یا صرف نظر

است: در زمان منصور عباسی روزی در حیره بر او وارد شدم. آن روز یوم الشک بود و مردم در شک بودند. منصور گفت: یا ابا عبد الله، امروز روزه‌ای؟ گفتم: این مربوط به امام است اگر تو روزه بگیری ما هم روزه می‌گیریم و اگر تو نگیری ما هم نمی‌گیریم». منصور به غلامش گفت: «سفره را بیاور» و من با منصور غذا خوردم و قسم به خدا می‌دانستم که آن روز از ماه رمضان است؛ ولی افطار یک روزه و گرفتن قضای آن برایم آسان‌تر از این است که گردنم را بزنند و خدا عبادت نشود (۴۰). بنابراین بر اساس آیات و روایات یکی از مواردی که سبب می‌شود حرام الهی حلال گردد تقیه است.

۴) تصرف با اذن مالک یا ولی؛ اذن مالک به تصرف دیگری در مالش و نیز اذن ولی به تصرف آنچه تحت ولایتش قرار دارد، از اسباب اباحه است که مأذون له در محدوده اذن، حق تصرف پیدا می‌کند. از این قبیل است آنچه که از اخبار تحلیل در باره حلیت خمس و انفال در عصر غیبت برای شیعیان استفاده می‌شود (۵۰).

یکی از راه‌های حلیت در متون دینی، تصرف با اذن مالک یا ولی است همان گونه که اصل اولی در تصرف مال دیگران، حرمت است، خداوند در قرآن در ارتباط با مسئله لزوم اجازه در تصرف مال غیر، در آیات متعددی به آن اشاره کرده است از جمله آیات شرح ذیل می‌باشد؛

۴-۱) آیهی «فَأَنْكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ»؛ خداوند در قرآن به مسئله اذن مالک در تصرف مال غیر در مثال ازدواج با کنیز اشاره می‌کند و شرط ازدواج با کنیزان را منوط به اجازه مالک آنها می‌داند و می‌فرماید: «فَأَنْكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ»؛ «با اجازه کسان آنها با آنان ازدواج کنید».

۴-۲) آیهی تصرف در مهریه همسران؛ خداوند در سوره نساء به مسئله مهریه زنان اشاره می‌کند و در آن آیه مردان حق تصرف در مهریه همسرانشان را ندارند مگر اینکه از آنها اجازه داشته باشند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ بِحَلَةٍ فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا»؛ «و کابین زنان را با خشنودی به آنان بپردازید و اگر با خوشدلی چیزی از آن را به شما بخشیدند نوش و گوارا بخورید».

۷) یکی از راه‌های حلیت در متون دینی، تصرف با اذن مالک یا ولی است همان گونه که اصل اولی در تصرف مال دیگران، حرمت است خداوند در قرآن در ارتباط با مسئله لزوم اجازه در تصرف مال غیر، در آیات متعددی به آن اشاره کرده است

۸) اسباب حلیت بر اساس فقه امامیه، اسباب ملک است هر سببی که موجب تملک می‌گردد؛ به تبع آن، اباحه نیز ثابت می‌شود؛ خواه سبب قهری باشد، مانند ارث یا اختیاری، مانند بیع، صلح، قرض و غیر آن‌ها از عقود موجب انتقال ملک، و لقطه و حیازت از غیر عقود است. ۹) عقود اذنی، همچون عاریه، وکالت، ودیعه و بنابر قولی، معاطات از اسباب اباحه تصرف‌اند.

### نتیجه‌گیری

اصل اولی در تصرف اموال دیگران بر اساس آموزه‌های دینی حرمت است و هر گونه تصرف در اموال دیگران باید در چارچوب قوانین و ضوابط دینی باشد و این قاعده عقلایی است که مورد تأیید و امضا شرع است که با مطالعه و بررسی انجام شده در فقه امامیه، خاستگاه تشریح حلیت که از احکام شرعی می‌باشد، خدا است و حکمت تشریح حلیت از منظر قرآن، پاک بودن، وجود منفعت، رفع مشقت و دفع ضرر بیان شده است و همچنین اسباب حلیت براساس آیات قرآنی، روایات و دیدگاه‌های فقهای امامیه، از جمله: اذن الهی، فقدان اهلیت تکلیف، عذر، اذن و یا اجازه مالک یا ولی، عقود اذنی و اسباب ملکیت تبیین شده است.

کردن از خیار بیع حاصل می‌شود (۴۰)، و همچنین آیه دیگر قرآنی «وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا»؛ «و خداوند معامله را حلال و ربا را حرام کرده است» تمسک شده است، بنابراین یکی از اسباب حلیت در آموزه دینی که خداوند به آن اشاره می‌کند اسباب ملک است که براساس ضوابط و شرعی انجام شود شخص اجازه تصرف در آن مال را دارد.

### یافته‌ها

- ۱) بر اساس متون دینی، تصرف در مال دیگران، جایز نیست.
- ۲) خاستگاه تشریح حلیت که یکی از احکام شرعی است خداوند است.
- ۳) حکمت تشریح حلیت براساس آیات قرآن، پاک بودن، وجود منفعت در آن، رفع عسر و حرج از بندگان و دفع ضرر است.
- ۴) اذن الهی، که یکی از اسباب حلیت بوده و در آیات قرآن به اشاره شده است، عبارت است از: جواز جهاد مظلومین ستم‌دیده با کفار و مستکبرین، جواز خوردن طعام از خانه خویشاوندان و دوستان بدون اجازه، جواز خوردن حق ماره؛ جواز تصرف غنایم جنگی، حلیت کنیزان و اسیران جنگی است.
- ۵) فقدان اهلیت تکلیف؛ ارتکاب محرّمات، برای دیوانه و کودک به جهت نداشتن اهلیت تکلیف، مباح است.
- ۶) یکی دیگر از عوامل اسباب حلیت، عذر است. اعم از عقلی و شرعی؛ عذری که مانع تعلق تکلیف به مکلف می‌شود، مانند فراموشی، خطا، اضطراب، اکراه، عجز، تقیّه، عسر و حرج و بیماری، موجب رفع تکلیف و اباحه ارتکاب است

### References

The Holy Quran

1. Kolayni M. Al- Kafi, researched by Ali Akbar Ghaffari. Iran: Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya; 1988. [In Arabic]
2. Johari I Ibn H. Al-Sahah: Taj Al-Lingha and the Arabic Sahah. Beirut: Dar Al-Alam; 1990. [In Arabic]
3. Ibn Manzoor M. Lisan Al-Arab research by Jamal al-Din Mirdamadi. Beirut: Dar al-Fikr; 1994. [In Arabic]
4. Mustafavi H, Research on the Words of the Holy Quran. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance; 1981.
5. Ragheb Isfahani H Ibn M, Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran, Researched by Ali Akbar



- Qurashi. Damascus: Dar Al-Qalam; 1992. [In Arabic]
6. Qureshi S A A. Quran Dictionary. 6th edition. Iran: Tehran: House of Islamic Books; 1992
  7. Azari Qomi A. Realization of the Beneficial Principles of Usul al-Fiqh. Iran: Dar al-Ilm; 1994. [In Arabic]
  8. Saadi A A J. Dictionary of jurisprudence in the language and terminology. Damascus: Dar al-Fikr; 1988. [In Arabic]
  9. Hashemi Shahroodi M. Encyclopedia of Islamic Jurisprudence. Qom: Institute of Islamic jurisprudence on the religion of Ahl al-Bayt; 2008. [In Persian]
  10. Tarehi Najafi F. Maj'ma Al-Bahrain, Researcher Seyyed Ahmed Hosseini. Qom: Islamic Culture Publication Office; 1987. [In Arabic]
  11. Saadi A A J. Dictionary of jurisprudence in the language and terminology. Damascus: Dar al-Fikr; 1988. [In Arabic]
  12. Khoei A. Mesbah al-Fiqha. Qom: Ansarian Institute; 1996, [In Arabic]
  13. Akhund Khorasani M K. Margin of Business, edited by Shamsuddin. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance; 1986. [In Arabic]
  14. Rawas Qala ji M. Qanibi H S. Dictionary of the Fiqh. Qom: Tebian Cultural and Information Institute; 1988. [In Arabic]
  15. Qurtubi M ibn A. Al-Jami Al-ahkam Al-Quran. Beirut; 1985. [In Arabic]
  16. Fakhr Razi M ibn U. Al-Tafsir Al-Kabir. Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi; 1999. [In Arabic]
  17. Nouri M H. Mustadrak al-Wasa'il. Qom: Al-Bayt Foundation; 1987. [In Arabic]
  18. Shahid Thani Z. Masalak Al-Afham. Qom: Institute of Islamic Studies; 1993. [In Arabic]
  19. Sheikh Tusi M Ibn H. Al-Mabsout, Researched by Mohammad Baqir Behboodi. Tehran: Al-Muktabah Al-Mortazaviyeh; 2008. [In Arabic]
  20. Tabari M ibn J. Jame 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran. Beirut: Dar al-Ma'rifah; 1992. [In Arabic]
  21. Shahid avval Z al-Din ibn A. Al-Rawdha al-Bahiyya fi Sharh al-Lama'ah al-Damashqiya. Qom: Moasesah al-Tarikh Al-Arabiah; 1992. [In Arabic]
  22. Mousavi Khoei. S Abu al-Q. Mesbah al-Fiqh. Beirut: Dar al-Hadi; 2003. [In Arabic]
  23. Feyz A. jurisprudential opinions of Mullah Mohsen Feyz Kashani. Iran: Shahid Motahhari School; 2008. [In Persian]
  24. Bahrani Y. Al-Hadaiq Al-Nadhira. Qom: Islamic Publications; 2012. [In Arabic]
  25. Mohaqeq Hilli J. Sharia al-Islam, corrected by Abd al-Hussein Muhammad Ali Baqal. Qom: Ismailian Publication; 1988. [In Arabic]
  26. Gharavi A, Al-Tanqih Fi Sharh Al-Urwa Al-Wathqi (Al-Taharah). Qom: Institute for the Revival of the Works of Imam Khoi; 1998. [In Arabic]
  27. Tarehi Najafi F. Maj'ma Al-Bahrain, Researcher Seyyed Ahmed Hosseini. Tehran; Mortazavi Publication; 1987. [In Arabic]
  28. Mustafavi H. Research on the Words of the Holy Quran. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance; 1981.
  29. Al-Zuhaili. W. Islamic jurisprudence and its evidence. Damascus: Dar al-Fikr; 1997. [In Arabic]
  30. Shirazi S S H. Comments on Islamic Sharia. Qom: Esteghlal; 2005.
  31. Zidan G. History of Islamic Civilization, Researched by Ali Javaherkalam. Tehran: Amir Kabir; 1993. [In Persian]
  32. Dehkhoda A A. Dehkhoda Dictionary. Tehran: University of Tehran Press; 1998. [In Persian]
  33. Mohaghegh M B. Examples of visions in the dignity of the revelation of verses from the point of view of Sheikh Tusi and other private and public commentators. Tehran: Eslami; 1982. [In Persian]
  34. Najafi M H. Jawahar al-Kalam. Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi; 1984. [In Arabic]
  35. Horr Ameli M. Shia Means Introduction. Iran: Qom: Foundation of Ahl-Albait; 1993. [In Arabic]
  36. Mohaqeq al-Maqdis al-Ardabili. Zabda al-Bayyan Fi Ahkam-I Al-quran. Tehran: Al-Maktab al-Mortazawiyah; 2007. [In Arabic]
  37. Hali M bin A Sivari. Al-Tanqih (Purification). Qom: Ketabkhaneh Publications; 1404
  38. Makarem Shirazi N. Tafsir Nomoneh. Tehran, Islamic Books House; 1992.
  39. Tabatabai S M H. Al-Mizan. Beirut: Scientific Publications Foundation for; 2014. [In Arabic]
  40. Sheikh Tabarsi F Ibn H. Majma 'al-Bayan. Beirut: Al-A'lami Foundation Publications; 1995. [In Arabic]
  41. Fayumi A. Al-Misbah Al-Munir Fi Gharib Al-Sharh Al-Kabir for Rafi. Qom: Dar Al-Radhi Publications; 1993. [In Arabic]
  42. Najafi M H. Jawahar al-Kalam. Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi; 1984.
  43. Khomeini R. Tahrir al-Wasila. Qom, Dar al-Alam Press Institute, first edition; 2003. [In arabic]
  44. Tusi M ibn H. Tahdhib al-Ahkam. Beirut, Dar al-Ta'rif; 1993. [In Arabic]

45. Allama Hali H Ibn Y. Rules of Rulings. Qom: Islamic Publications Office; 1993. [In Arabic]
46. Mahmoud A R. A. Dictionary of Terms and Jurisprudential Words. Cairo: Dar al-Fadhilah; 1999. [In Arabic]
47. Mohaghegh Damad S M. Qawaed Fiqh. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center; 2016. [In Persian]
48. Amid H. Amid Dictionary, sixth edition. Tehran: Amir Kabir Publications; 1996. [In Persian]
49. Sheikh Al-Mufid M. Correction of Imamiyya Beliefs, Researched by Hossein Dargahi. Beirut: Sheikh Al-Mufid World Millennium Conference; 1993. [In Arabic]
50. Mohaghegh Sabzvari M B Ibn M M. Kefayat al-Ahkam. Researched by Morteza Vaezi Araki. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom; 2017. [In Arabic]
51. Allama Hali H Ibn Y. Tazkerat al-Fiqh. Tehran; 2009. [In Arabic]
52. Ansari M Ibn M A. Al-Taqiya. Qom: Fars Hassoun Press; 1992. [In Arabic]
53. Shahid Aval M Ibn M. Qawaed va Fawaed. Qom: Abdul Hadi Hakim; 2020. [In Arabic]
54. Sheikh Mufid M. The Articles. Qom: Al-Muttamar Al-Alami for the life of Sheikh Al-Mufid; 1993. [In Arabic]

# Studying the Causes of Hillat from the Perspective of Imami Jurisprudence

Morteza Ammarloo<sup>1\*</sup>

1- Department of Jurisprudence and Law, Islamic Azad University of Babol, Babol, Iran.

ARTICLE INFO	ABSTRACT
<p><b>Received:</b>25 April 2022 <b>Acceptance:</b>15 June 2022</p>	<p><b>Introduction:</b> The issue of respect for the property of others is one of the most fundamental issues that has negative effects on human life in individual and social extents and in religious teachings, especially in the Qur'an, respect for other people's property and prohibition of possession without permission is recommended and is an important rule in fiqh. The purpose of this research, is the expression of the origin and reasoning the legislation of legitimacy as well as the causes of legitimacy is based on verses and hadiths and the views of jurists.</p>
<p><b>Keywords:</b> Hillat Hillat Rule Hillat Causes Quran Imami Jurisprudence</p>	<p><b>Methods:</b> This study tries to explain the causes of hillat from the perspective of Imami jurisprudence by using verses and hadiths and related books. This research has been done by library study method and the necessary information has been collected and analyzed; Therefore, the research method in this article is descriptive-analytical.</p> <p><b>Results:</b> According to religious teachings, seizing other people's property is not allowed and it is forbidden by Shariah. Any seizure of other people's property must be within the framework of religious laws and regulations. This is a rational rule that is approved by Sharia. According to the study done in Imamiyyah jurisprudence, the origin of Hillat law, which is one of the Sharia rules, is God, and the philosophy of Hillat law from the perspective of the Qur'an is purity, existence of benefit, removal of fault and prevention of harm. Also, the causes of hillat are based on Quranic verses, traditions and views of Imamiyya jurists, including; God's permission, lack of capacity to commit, excuse, permission of the owner or guardian, permission contracts and property assets have been explained.</p> <p><b>Conclusion:</b>The first principle in seizing other people's property is sanctity based on religious teachings, and any seizure of other people's property must be within the framework of religious laws and regulations. This is a rational rule, which is approved by the Shariah, and also the origin of Hillat legislation, which is one of the Shariah rules is God, and the wisdom of the legislation of Hillat and the means of Hillat is expressed from the perspective of the Qur'an.</p>
<p> Use your device to scan and read the article online </p>	<p><b>Citation (Vancouver):</b> Ammarloo M. Studying the Causes of Hillat from the Perspective of Imami Jurisprudence. Journal of Halal Research. Spring 2022; 5(1): 35-47. [In Persian] <a href="https://doi.org/10.30502/H.2022.339212.1101">https://doi.org/10.30502/H.2022.339212.1101</a></p>

\*Correspondance to: Morteza Ammarloo, Email: aammar1389@gmail.com, Tel: +98-017-35443420